

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال یازدهم، شماره بیست و دو، بهار ۹۹، صفحات ۱۲۹-۱۵۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۵/۰۸

نقش جغتایان در شکل‌گیری، استقرار و تداوم حکومت تیمور گورکانی

جمشید نوروزی^۱

هوشنگ خسروبیگی^۲

چکیده

از وجوه بارز دوران حکومت تیمور، حضور پر رنگ جغتایان در تشکیلات حکومتی است. این امر، از آنجا ناشی شده که تیمور برای بنیانگذاری و تثبیت حکومت و نیز گسترش قلمرو، از عناصر جغتایی استفاده قابل توجهی کرد. مسأله اصلی این پژوهش، بررسی نقش جغتایان در شکل‌گیری و استقرار حکومت تیمور و ارزیابی چرایی و چگونگی نفوذ سیاسی، اداری و نظامی جغتایان در این حکومت است. در این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی در حوزه مطالعات کتابخانه‌ای، اندیشه و سیاست تیمور در خصوص جغتایان و استفاده از آنان در امور نظامی و مملکتداری بررسی شده است. دست‌آورد تحقیق، نشانگر حضور پررنگ جغتایان در امور نظامی و حکومتی تیمور است. این امر، افزون بر ناگزیری گرایش تیمور به استفاده از جغتایان برای تعمیق مشروعیت سیاسی، متأثر از وابستگی حکمرانی تیمور به سپاهیان جغتایی و بهره‌مندی از آنان برای گسترش و حفظ قلمرو و نیز تثبیت حکومت است.

کلید واژه: تیمور، تیموریان، جغتای، جغتایان، مغولان.

njamshid1346@gmail.com

kh_beghi@pnu.ac.ir

۱. دانشیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار دانشگاه پیام نور

The role of Chaghatays in formation, establishment and continuity of the Gurkani Timur's rule

J. Norouzi^۱

H. Khosrobigi^۲

Abstract

Bold presence of Chagataees in governmental organization is the most prominent aspects of the Timurid era. This is due to the fact that Timur used Chagataees elements for establishment, consolidation of the state and expanding the territory. The main issue of this research is to investigate the role of Chagataees in the formation and establishment of the Timur's rule and the assessment of the reasons and the political, administrative and military influence of the chaghatays in this government. This research had examined the thoughts and politics of Timur in relation with Chagataees in military and estate affairs based on descriptive-analytical method in the field of library studies. The results of the research indicate that Chagataees' presence in Timur's military and governance affairs was significant. This issue, in addition to Timur's inevitability for using Chagataees for obtaining consolidation of political legitimacy, was influenced by the dependence of Timur's rule on the Chagataees' armies and the using them for the expansion and preservation of the territory and the consolidation of the state.

Keywords: Timur, Ttimurids, Chagatai, Chagataees, Mongols.

^۱ . Associate Professor Payame Noor University (Corresponding Author)
njamshid1346@gmail.com

^۲ . Associate Professor Payame Noor University

kh_beghi@pnu.ac.ir

مقدمه

از جمله مباحث مهم پیرامون سلسله‌هایی که در قرون گذشته بر تمام یا بخشی از ایران حکمرانی داشتند، تبیین نقش گروه‌های مختلف در قدرت‌یابی سلاطین و حکام و تثبیت حکومت آنها و نیز چگونگی تلاش حکمرانان برای دستیابی به «مشروعیت و مقبولیت» به منظور دوام و قوام حکومت است.

جهانگشایان مشهور و حکمرانان مقتدر بیش از هر چیز، به نظر خود و نیروی شمشیر امرا و سربازان وفادار خویش تکیه می‌کردند؛ به عبارت دیگر، بر مشروعیت از طریق غلبه و استیلا متوسل می‌شدند. معمولاً بانیان سلسله‌ها، فرماندهان وفادار و سربازان ایثارگر را از بین گروه‌های مورد اعتماد خود انتخاب می‌نمودند. در صورت موفقیت حکام و سلاطین در انتخاب درست این قبیل نظامیان و اقدامات سنجیده در راضی نگهداشتن این افراد، این گونه نظامیان هم ضامن موفقیت حکام بودند و هم یاریگر آنها در حفظ سلطنت در دودمان مؤسس سلسله می‌شدند. این امر، از آن جهت اهمیت داشت که بعد از مرگ شخصیت‌های مقتدر بانی، معمولاً فرزندان و جانشینان آنها به دنبال «موروثی ساختن حاکمیت در دودمان فرمانروای پیروز» و تصاحب «حق ارثی حکومت» بودند.

با استیلای مغولان بر مناطق مختلفی چون ایران، تغییرات قابل توجهی در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی و مذهبی پدیدار شد. پیش از تسلط مغولان بر همه ایران و بیشتر ممالک اسلامی، موافقت و تأیید حکمرانی از سوی خلیفه عباسی، منشأ مشروعیت سیاسی برای احراز حکمروایی تلقی می‌شد. اما ایلخانان مغول حاکم بر ایران، اعتنایی به سنت مرسوم در ممالک اسلامی نداشته و انتساب به چنگیزخان را مستمسک مشروعیت حکومت خویش قرار دادند. با انقراض ایلخانان، برخی از مدعیان قدرت از وابستگی خود به مغولان و سابقه خدمت خود به آنها به‌عنوان مستمسک مشروعیت‌یابی استفاده کردند.

در شرایطی که اختلافات داخلی بازماندگان و وابستگان چنگیزخان در اولوس‌های چهارگانه مغولان به اوج رسیده بود، شخصی به نام تیمور به تکاپوی کسب قدرت سیاسی پرداخت. در قدرت‌گیری و استمرار حکومت او، عوامل مختلفی دخیل بودند؛ یکی از این عوامل، بهره‌گیری مناسب تیمور از اعتبار و قدرت جغتائیان بود. مسأله اصلی این پژوهش،

چگونگی رابطه تیمور با جغتاییان و چرایی نفوذ سیاسی و نظامی جغتاییان در دوره تیمور و نیز نقش آنان در شکل‌گیری، استمرار و تثبیت قدرت سیاسی تیمور است. فرضیه اولیه این بررسی، این است که تیمور عامدانه و آگاهانه در سه مرحله شکل‌گیری، استقرار و تثبیت حکومتش از ایلات جغتایی و امرای آنان بهره برد. این بهره‌مندی، عمدتاً معطوف به سه وجه بود: بهره‌گیری از توان نظامی آنان، میراث خواهی از قلمرو بازمانده از جغتاییان و مغولان و نیز کسب مشروعیت در میان گروه‌هایی از جامعه که کماکان انتساب به خاندان چنگیزی را وجه الزامی برای حکمرانی تلقی می‌کردند.

در پژوهش‌های مختلفی در دوره تیمور و نیز به لحاظ جایگاه جغتاییان در حکومت تیمور، به موضوع جغتاییان توجه شده است. بیشترین سهم تحقیقات در این حوزه به پژوهش‌های بتاتریس منز اختصاص دارد. رساله دکترای وی در خصوص تیمور در ۱۹۸۳م بود^۱ که این رساله مبنای نگارش کتاب اول ایشان شد^۲. این کتاب با عنوان «برآمدن و فرمانروایی تیمور» به فارسی ترجمه شده است^۳. دومین کتاب وی^۴ نیز با عنوان «قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری» ترجمه شده است^۵. بخشی از پژوهش‌های منز نیز در جلد دهم دانشنامه اسلام و مقالات^۶ ارائه شده است. بخش دانشنامه جهان اسلام^۷ و یکی از مقالات^۸ در مجموعه‌ای با عنوان «تیموریان» به همراه چند اثر از دیگر پژوهشگران ترجمه و به چاپ رسیده است^۹. در این آثار جایگاه نظامی جغتاییان در تشکیلات نظامی و اداری دوره تیموری بررسی شده است. منز در یک مقاله نیز، به مبانی مشروعیت حکومت تیمور پرداخته است^{۱۰} و در این مقاله بنیان‌های مشروعیت خواهی تیمور را متکی بر حاکمیت

۱ . Politics and control under Tamerlane

۲ . The Rise and Rule of Tamerlane

۳ . منز، بتاتریس فوربز، برآمدن و فرمانروایی تیمور، مترجم منصور صفت گل، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۸۹.

۴ . Power, Politics and Religion in Timurid Iran

۵ . منز، بتاتریس فوربز، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، مترجم جواد عباسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۹۰.

۶ . Multi-ethnic Empires and the formulation of identity, Journal: Ethnic and Racial Studies, 01 January 2003, Vol. 26 (1), p.70-101, DOI: 10.1080/01419870022000025289.

۷ . Encyclopaedia of Islam

۸ . The ulus chaghatay befor and after Temurs rise to power: The transformation from tribal confederation to army of conquest.

۹ . تاکستن ... [و دیگران]، تیموریان، مترجم یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۸۴.

۱۰ . Beatrice Forbes Manz, Tamerlane and the Symbolism of Sovereignty, Journal Iranian Studies, Pages 105-122 | Published online: 02 Jan 2007.

بر اولوس جغتای، انتساب به خاندان چنگیزی از طریق انتخاب همسر از بین نوادگان چنگیز و نیز اتکا بر سنت‌های ایرانی-اسلامی دانسته است. منز در یک کار گروهی در یک کتاب با موضوع تغییرات هویتی مسلمانان آسیای مرکزی^۱، در یک فصل سیر تکاملی هویت جغتائیان در ایران را بررسی کرده است.^۲ مسأله این مقاله تغییراتی قومیتی جغتائیان و چگونگی شکل‌گیری هویت جغتائیان در میان دیگر اقوام ایرانی است و با مسأله این پژوهش متفاوت می‌باشد.

از جمله دیگر تحقیقات، می‌توان به مقاله «روابط تیموریان با خانان جغتائی» از مسعود بیات اشاره کرد. در این مقاله، کل دوره تیموری مورد نظر بوده و اهداف تیموریان از برقراری روابط با مغول‌ها و نیز جغتائیان در سه حوزه: گسترش قلمرو، غلبه بر بحران مشروعیت و نیز ایجاد امنیت راه‌های تجاری در تمام طول دوره تیموریان بررسی شده است. ابوالحسن فیاض انوش نیز در مقاله «امیر تیمور و مسأله الوس جغتای؛ تکاپوی مشروعیت سیاسی و امنیت نظامی» به رفتار تیمور برای حفظ امنیت از سوی الوس جغتایی و استمرار نفوذ او در این اولوس پرداخته است.

در میان انبوه پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مختلفی که در مورد دوره تیموری انجام شده است تعداد انگشت شماری و به صورت غیر مستقیم به موضوع جغتائیان و نقش آنان در حکومت تیموریان پرداخته‌اند. از حیث نزدیکی به موضوع این مقاله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: در دو پایان‌نامه با عناوین: «بررسی تحلیلی مشروعیت سیاسی حاکمیت در دوره تیموریان (۹۱۲-۷۷۱ هـ.ق)» و «مبانی مشروعیت دولت تیموریان» به عامل وابستگی به الوس جغتای به عنوان یکی از عوامل مشروعیت زای حکومت تیمور توجه شده است. در دو پایان‌نامه نیز با عناوین «نظام اداری تیموریان» و «سپاه در عصر تیموری» حسب ارتباط موضوع به نقش جغتائیان در تشکیلات اداری و سپاه دوره تیموری توجه شده است. دو پژوهش نیز از بتاتریس فوربز منز استاد تاریخ دانشگاه تافتس آمریکا در دست است که اولی با عنوان «برآمدن و فرمانروایی تیمور» و دومین با عنوان «قدرت، دین و سیاست در دوره تیموری» به فارسی ترجمه شده‌اند. در اولین اثر، مؤلف به اوضاع ماورالنهر در دوره جغتائیان

۱ . Muslims in Central Asia: Expressions of Identity and Change, Jo-Ann Gross (Editor), Duke University Press, 1992.

۲ . Development and meaning of chaghatay identity, pp: 27-46.

و زمینه‌های شکل‌گیری قدرت تیمور توجه کرده است. دومین اثر نیز، عمدتاً معطوف به دوره شاهرخ تیموری و بررسی سه عنصر جامعه، حکومت و مذهب در این دوره است. بررسی تعامل دوسویه حکومت و جامعه در این دوره، مساله اصلی پیش روی مولف بوده است.

مقاله حاضر، معطوف به دوره تیمور و متکی بر بررسی تدابیر و راهکارهای تیمور و چگونگی بهره‌مندی وی از توانمندی‌ها و قابلیت‌های جغتاییان در شکل‌گیری قدرت سیاسی، استقرار و تثبیت حکومت خود می‌باشد.

پیشینه جغتای و جغتاییان

جغتای، پسر دوم چنگیزخان بود که در ایام حکمرانی پدر، افزون بر سرداری قسمتی از لشکر در برخی جنگ‌ها (جوینی، ۱۳۷۵: ۶۴، ۹۷، ۹۹/۱؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۲/۱، ۱۳۸، ۱۳۴، ۱۶۳)، به وظیفه نظم و نسق کار لشکر مغول، نظارت و مراقبت از «یاسا»، اجرای امور کیفری و پیاده ساختن قوانین چنگیزخان مشغول بود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۴: ۴۸۷، ۵۴۱؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۴۶؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۹۱/۱). در اواخر حیات چنگیزخان، سرزمین واقع در فاصله بین بلاد اویغور و کاشغر تا رود جیحون یعنی مناطقی چون غزنه در کنار رود سند، بلخ، بدخشان، بخشی از منطقه خوارزم، قسمت عمده ماوراءالنهر، و کاشغر واقع در نزدیک مرز چین، به عنوان قلمرو و اولوس جغتای تعیین شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۷۱/۱، ۱۶۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۴۶؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۴۱۸، ۴۳۴-۴۳۶، ۵۳۵).

از جغتای، به عنوان خانی یاد شده که بسیار پایبند یاسای چنگیزی بود (جوینی، ۱۳۷۵: ۲۳۶-۲۳۷؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۴۶؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۴۱۷). دیگر ویژگی جغتای و فرزندانش در مقایسه با طرز سلوک و زندگی دیگر فرزندان و اعقاب چنگیزخان، تلاش برای حفظ سنت‌های زندگی چادرنشینی مغولان و مقاومت در برابر فرآیند تأثیرپذیری فاتحان مغول از فرهنگ مغلوبان است (گروسه، ۱۳۷۹: ۴۱۷، ۵۳۶). مندرجات برخی منابع (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۴: ۴۸۷-۴۸۹، ۴۹۶-۴۹۷؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۴۷)، گویای سخت‌گیری جغتای و اعقابش با مسلمانان و مقاومت بیشتر آنها در پذیرش اسلام، در مقایسه با رفتار توأم با احترام و مدارای اُگتای و نیز فرزندان جوجی با مسلمانان است (جوینی، ۱۳۷۵: ۸۵-۹۰، ۲۳۷؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۵۳۶-۵۳۹).

بعد از رسیدن جانشینی چنگیزخان به اُگتای (حک: ۶۲۴-۶۳۹ق)، جغتای افزون بر نظارت بر امور اقطاع و اولوس خود و منتفع شدن از عواید قلمرو خویش، از وظیفه مهم مراقبت بر حفظ «یاسا» و رعایت اجرای آن و نیز قضاوت در برخی منازعات شاهزادگان مغول دور نگردید (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۴: ۵۴۲-۵۴۴؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۵۳۷-۵۳۸). با وجود اهتمام جغتای بر حفظ میراث‌ها و سنت‌های مغولی و چنگیزی، اداره امور دیوانی و مالی اولوس وی همچون دیگر اولوس‌های چنگیزی، بر عهده شماری از وزیران و دیوانسالاران چینی و مسلمان ایرانی بود. رضایت جغتای به حضور این مسلمانان در جایگاه اداره قلمرو خود، متأثر از ناگزیر بودن مغولان برای واگذاری امور دیوانی و مالی به ایرانیان و نیز اجبار جغتای به پذیرش فرامین برادرش اُگتای قآن در این زمینه بود (جوینی، ۱۳۷۵: ۲۳۷/۱-۲۳۸؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۴: ۵۵۰؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۵۳۸-۵۴۰، ۵۴۳-۵۴۴؛ بیانی، ۱۳۷۹: ۶۸-۶۹). در کنار دیوانسالاران مسلمان و ایرانی شاغل در اولوس جغتای، شماری از نوپان‌های (سرداران) مغول و ترک تبار چون قراچار- جد پنجم تیمور- حضور داشتند که عمدتاً به امر برقراری نظم و امنیت و مقابله با مخالفان می‌پرداختند (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۴: ۵۴۱؛ علامی، ۱۳۷۲: ۱۱۷/۱-۱۲۲). مطابق ادعای برخی منابع (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶۸/۱-۱۶۹-۱۷۰؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۴: ۵۴۱؛ دوغلات، ۱۳۸۳: ۴۳۱-۴۳۲)، قراچار نوپان هم‌وابستگی سببی با چنگیز داشت و هم متحد او در قدرت‌یابی و جهانگشایی بود؛ وی که از طایفه برلاس بود، افزون بر این که در حیات چنگیزخان به «ضبط مملکت و امور سپاه» می‌پرداخت، به وصیت چنگیزخان، عهده‌دار این قبیل امور برای قلمرو جغتای شد.

با گذر زمان، ناکامی تلاش جغتای و اعقابش برای حفظ سنت‌های مغولی در تمام قلمرو آنها آشکارتر گردید. میزان اثربخشی سیاست فرهنگی جغتای در مناطق مختلف اولوس جغتای، بسته به عواملی مختلفی چون فاصله آن مناطق از سرزمین مغولستان و پیشینه تمدنی و فرهنگی و نیز ترکیب جمعیتی ساکنان آن مناطق، متفاوت بود. آن بخش از اولوس جغتای که به مرزهای مغولستان نزدیکتر بودند، کمتر از سنن و فرهنگ زندگی یکجانشینان و شهرنشینان متأثر شدند. در مقابل، آن دسته از جغتاییان که در شهرهای ماوراءالنهر استقرار یافتند، بیشتر از سنن زندگی یکجانشینی و شهرنشینی تأثیر پذیرفتند. از عوامل دیگر مؤثر در

تشدید تفرق فرهنگی و مذهبی اولوس جغتای، تبدیل اتحاد و انسجام اعضای خاندان جغتای و قبایل هم پیمان آنها به رقابت و اختلاف بود (منز، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۶، ۴۹، ۶۱-۶۵). دیگر نشانه دور شدن این اولوس از اقتدار و وضعیت مطلوب و بروز پاره‌ای تحولات فرهنگی و اجتماعی در آن، گرایش شماری از شاهزادگان جغتایی به دین اسلام بود (منز، ۱۳۹۳: ۴۴، ۴۶؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۵۴۴، ۵۴۷). هرچند مسلمان شدن شاهزادگان جغتایی مستقر در ماوراءالنهر به کاهش فاصله آنها با مردم اغلب مسلمان این مناطق مدد می‌رساند، اما تا مدتی واکنش بقیه اعضای خاندان جغتای به این امر بعضاً آنقدر شدید بود که به برکناری یا قتل شاهزاده جغتایی مسلمان می‌انجامید (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۴: ۵۴۵-۵۴۸؛ منز، ۱۳۹۳: ۴۶؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۵۴۴، ۵۵۶). به این ترتیب، تأثیرپذیری تدریجی شاهزادگان جغتایی از فرهنگ و مذهب مغلوبان، اسباب تفرقه بیشتر شاهزادگان جغتایی و تشدید منازعات درونی آنان شد.

با گذر زمان و به دلیل تفاوت‌های بارزی که از حیث مذهبی و فرهنگی بین مناطق مختلف اولوس جغتای وجود داشت، زمانی فرا رسید که نه شاهزاده جغتایی شمنی مورد پذیرش همگان بود و نه شاهزاده جغتایی مسلمان می‌توانست رضایت ساکنان همه مناطق به‌خصوص نواحی نزدیک به مغولستان را کسب نماید. همانگونه که اغلب ساکنان و مردم مناطق ماوراءالنهر، برخی شاهزادگان جغتایی را به دلیل بی‌دینی و نامسلمانی، طرد می‌کردند؛ اغلب ساکنان و مردم مناطق نزدیک به مغولستان نیز، بعضاً شاهزادگان جغتایی مسلمان شده را به بهانه «نقض یاسا» از خود می‌رانند (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۴: ۵۴۵-۵۴۸؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۵۴۱-۵۵۶، ۵۵۲، ۵۴۴، ۵۴۲).

بعد از مرگ جغتای (۶۴۰ق)، فرزندان و اعقاب وی بیش از یک قرن در قسمتی از ماوراءالنهر، بخشی از خوارزم، حدود کاشغر و ختن و تورفان، مستقر و بر این نواحی حکومت کردند. با توجه به امارت طولانی شماری از بازماندگان جغتای در این مناطق، این سرزمین‌ها به «قلمرو خانات جغتای» معروف شد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۴۶). همانگونه که اشاره شد، در دوره حکومت اعقاب جغتای، بین فرزندان و نوادگان پرشمار وی بر سر حکومت مناطق مختلف ترکستان و ماوراءالنهر اختلاف نظر و نزاع پدید آمد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۴:

۵۴۴-۵۴۸). آنچه بر دامنه این منازعات افزود، دخالت مکرر حکومت مرکزی مغولان (دربار قراقورم) در انتخاب حکام الوس جغتای و نیز تلاش گهگاه حکام اولوس جوجی و مغولان مستقر در چین و نیز ایلخانان ایران برای تصرف بخش‌هایی از قلمرو اولوس جغتای و حمایت از شاهزادگان مورد نظر خود بود (همانجا؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۵۳۹-۵۴۰، ۵۴۲-۵۴۸، ۵۵۳-۵۵۵). این نزاع‌های درون‌خاندانی که به قتل شماری از شاهزادگان جغتایی انجامید، سبب تجزیه چند باره اولوس جغتای به بخش‌های کوچک‌تر و تنزل بیشتر اقتدار و اعتبار خاندان جغتای شد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۸۳، ۹۱). در دهه چهارم قرن هشتم که مقارن با مرگ آخرین ایلخان ایران (سلطان ابوسعید؛ مرگ: ۷۳۶ق) بود، اولوس جغتای به دو خان‌نشین شرقی (مغولستان/شرق ترکستان) با سنت‌های عمدتاً مغولی، و دیگر خان‌نشین غربی (ماوراءالنهر) با جمعیت غالباً مسلمان و نیز مغولان ترک شده و اغلب اسلام پذیرفته، تقسیم شد (رویمر، ۱۳۷۹: ۵۲؛ و نیز نک: منز، ۱۳۹۳: ۴۶؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۵۵۷-۵۵۹). به سبب دو شقه شدن قلمرو اولوس جغتای، یزدی (۱۳۸۷: ۱/۲۴۹-۲۵۰) در شرح طغیان یکی از امراء علیه یکی از آخرین شاهزادگان جغتایی (قزان سلطان خان)، صراحتاً از عبارت «سلطنت قزان سلطان خان در ماوراءالنهر و ترکستان» استفاده می‌کند. نکته قابل تأمل دیگر در وقایع نگاری یزدی، اشاره به شباهت خصوصیات اخلاقی «قزان سلطان» به اخلاق تند جدش جغتای است؛ به گونه‌ای که به نوشته وی، مردم از او متنفر شده بودند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۲۴۹، ۲۵۱؛ و نیز نطنزی، ۱۳۸۳: ۹۱). در اواخر نیمه اول قرن هشتم قمری، موقعیت شاهزادگان جغتایی، آن اندازه تنزل یافت که برخی از آنها، ابزار دست برخی امرا و فرماندهان نظامی برای دستیابی به قدرت شدند. از موارد صحت این ادعا، شورش یکی از امرای بزرگ ترک تبار اولوس جغتای به نام «امیر قزغن» علیه «قزان سلطان» و جنگ‌های وی با قزان در حدود ۷۴۶-۷۴۷ق است. سرانجام امیر قزغن در سایه اتحاد با برخی امرای الوس جغتای، به سلطنت قزان که نسب به جغتای می‌برد خاتمه بخشید و بیش از ده سال، اداره ماوراءالنهر را در دست گرفت. قزغن برای مجاب ساختن قبایل و امرا به تبعیت از خود، دو شاهزاده از نسل اوگتای و چنگیز را یکی پس از دیگری بر «سریر خانی» نشانده خود به نیابت از آنها زمام امور را در دست داشت (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۲۴۹-۲۵۰؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۸۳، ۹۱-۹۲، ۱۶۲).

استفاده تیمور از اعتبار خاندان جغتای در شکل‌گیری حکومت

بعد از قتل امیر قزغن (۷۵۹ق)، حکومت نسبتاً یکپارچه و مقتدری که وی در ماوراءالنهر ایجاد کرده بود از هم پاشید و بازماندگان قزغن و نیز دیگر امرای ترک و مغول الوس جغتای، برای تصاحب قدرت به جان یکدیگر افتادند. از عوامل بروز این آشفتگی و عدم حمایت امرا از حکومت پسر امیر قزغن (عبدالله)، اقدام نسنجیده عبدالله در قتل شاهزاده مغولی (بیان قلی خان بن یسور اغلان) بود که در ایام پدرش بر سریر شاهی و خانی مستقر بود (نطنزی، ۱۳۸۳: ۸۲، ۹۲، ۱۶۶). هر یک از امرای مدعی که بر رقیب پیروز می‌شد، شاهزاده جغتایی که توسط امرای مغلوب بر تخت «خانی» مستقر شده بود را از میان برداشته و یک شاهزاده جغتایی دیگر را به این مسند می‌نشانند. با لشکرکشی‌های حاکم بخش شرقی اولوس جغتای (تعلق تیمورخان از نوادگان جغتای) برای تصاحب ماوراءالنهر در ۷۶۱-۷۶۲ق، اوضاع بحرانی‌تر شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۲۵۰-۲۶۳، ۲۷۴). نطنزی ضمن اشاره به وجود تفرق بین مغولان و ترکان در ماوراءالنهر در این زمان، می‌نویسد: «مغول که قطعاً و اصلاً از سهم تیغ و تیر امرای ترک، ترک مغولستان کرده بودند، به یکبار تعلق تیمور پادشاه را به فتح ماوراءالنهر ترغیب کردند، تا لشکری بی‌نهایت را بدین ولایت کشید» (۱۳۸۳: ۱۶۷).

در سال‌های ۷۶۱-۷۷۱ق، به واسطه تشدید آشفتگی سیاسی و نظامی قلمرو اولوس جغتای و شدت گرفتن منازعات داخلی امرای دو بخش شرقی و غربی اولوس، شرایط به قدرت رسیدن امیر تیمور مهیا شد. تیمور، از طریق اظهار فرمانبری مقطعی به تعلق تیمورخان - از نوادگان جغتای - و سپس اتحاد تاکتیکی با نواده امیر حسین قزغن - از امرای ترک تبار و نیز جلب حمایت نظامیان طایفه خود (برلاس)، مقدمات دستیابی به قدرت را طی کرد. هنگامی که تیموری این مراحل را سپری می‌کرد، یکپارچگی قلمرو اولوس جغتایی آنقدر از میان رفته بود که حدود هشت نفر در اولوس جغتایی ادعای خانی داشتند. افزون بر این، عملاً این اولوس به دو بخش «ماوراءالنهر» و «ماورای رود سیحون» تبدیل شده بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۲۶۱-۲۸۵؛ حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۴-۳۴، ۲۹۲؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۵۵۸-۵۶۴، ۶۶۸-۶۷۱). در حقیقت تیمور با اتکا به سه رکن: آشکاری وابستگی به خاندان جغتای،

اتحاد با امرای شاخه ترکی اولوس جغتای و نیز حمایت طایفه اش توانست قدرت سیاسی خود را استقرار بخشد.

بعد از موفقیت تیمور در کسب حکمرانی مستقل ماوراءالنهر (۷۷۱ق)، وی به‌منظور سهولت در تثبیت حکومت و پیشبرد اهداف سیاسی نظامی، غلبه راحت‌تر بر حریفان و گسترش حوزه حکمرانی، و جذب حامیان و هواداران بیشتر، نه تنها «سلطانی» خود را اعلام نکرد بلکه خود را وارث چنگیزخان و جغتای خواند. در این راستا، افرادی از خاندان جغتای را به صورت اسمی بر «سریر سلطنت» می‌نشانند و خود در سایه آنها به حکمرانی می‌پرداخت. آغاز گرایش تیمور به این استراتژی، به ۷۶۵ق برمی‌گردد که با متحد سیاسی و نظامی خود (امیرحسین قزغن)، به صورت مشترک به اداره ماوراءالنهر و مناطق پیرامون آن پرداختند: به نوشته یزدی چون امرا و اعیان «حکومت و فرماندهی یکدیگر را گردن اذعان و انقیاد نمی‌نهادند و چون هریک از پیشوایان قبایل سنگین را پشت استظهار به کثرت اتباع و اشیاع خویش گرم بود، مجموع سر اطاعت و فرمانبرداری به یک کس فرو نمی‌آوردند... بنابراین امیرحسین و حضرت صاحب‌قرآنی [تیمور]... مصلحت در آن دانستند که از نسل جغتای خان یکی را به خانی بردارند» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۳۰۶-۳۰۷؛ و نیز شامی، ۱۳۶۳: ۲۷). در سال‌های بعد که موقعیت تیمور مستحکم‌تر و قدرت وی افزون گردید، باز مصلحت ندید که این «خان‌های» بی‌نام و نشان و اسمی و بی‌اختیار خاندان جغتایی - چنگیزی را حذف نماید. تیمور با حفظ این افراد در جایگاه صوری فرمانروایی و سلطنت، از میزان مخالفان و دشمنان خود کاست و راحت‌تر توانست بعضی سلاطین محلی و برخی امراء ماوراءالنهر را مجاب به اطاعت از خود نماید. مضاف آنکه این امر موجب می‌شد که تلاش‌های دیگر مدعیان حکومت از خاندان چنگیز به سطح یک رقابت درون‌خاندانی تنزل یابد و جایگاه تیمور را در برخورد با این مدعیان هم سطح آنان سازد.

افزون بر این، تیمور با طرح ادعای وابستگی نژادی و خاندانی خود به جغتای و چنگیزخان، نوعی تبلیغات و جنگ روانی برای تصاحب میراث آنها را به راه انداخت. باوجود تکاپوی هدفمند تیمور برای طراحی مبانی حقوقی حکومت خود از طریق ادعای اخیر و علی‌رغم تلاش مورخان تیموری برای درج نسب نامه‌ای که اجداد چنگیز و تیمور را یکی نشان

می‌دهد (یزدی، ۱۳۸۷: ۶۰/۱؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۵۰-۱۵۱؛ علامی، ۱۳۷۲: ۱۱۰، ۱۲۰-۱۲۱)، به نظر گروسه (۱۳۷۹: ۶۶۸، ۶۸۳) تیمور اصلاً مغول نبود و عنصری ترک نژاد است که انتساب به خاندان چنگیزی را، از روی سیاست و برای تسهیل در قدرت‌یابی و تصاحب قلمرو گسترده مطرح ساخت.

قلمرو مد نظر تیمور، فراتر از محدوده الوس جغتای بود و ممالک ایلخانان ایران را هم دربرمی‌گرفت. تمایل تیمور برای تصاحب این سرزمین‌ها، افزون بر عملکرد او در ایام اقتدار (برای نمونه، نک: به ماجرای فتح خوارزم؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۴۲۲/۱-۴۳۰)، در نامه وی به حاکم مصر آشکار است: «چون... چنگیزخان را ممالک ایران و توران مسلم گشت و این ولایات را بدو فرزند خود مقسوم گردانید و پسر بزرگ جوجی را از طوس و سرای و باخزر و قبرس و حدود ترکستان داد. پادشاه جغتای... از التای و قراجوحه و الماس و اسپیجاب تا سمرقند و بخارا و غزنین تا سرحد هندوستان و هرات و ری و فارس و آذربایجان و بغداد و آنقدر بلاد و معموری که فتح کرده بود، بدو داد و آنچه حصه پادشاهی جغتای بود، اکثر در حیز تسخیر آمد. بغیر از بغداد و تبریز که هنوز فتح نشده بود... چون منگوقاآن... تخت سلطنت بدست فروگرفت. هلاکوخان را... فرستاد تا ممالکی که پادشاه جغتای در تسخیر نیاورده بود، مسخر گردانید... آن ممالک بحکم چنگیزخان تعلق بپادشاه جغتای داشت و منگوقاآن بطریق تغلب بهلاگو داد... از دست متغلبان مستخلص می‌باید گردانید» («مکتوب تاریخی»، ص ۶۸۳-۶۸۵؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، ۱۳۵۶: ۷۶-۷۷).

علی‌رغم تلاش زیاد تیمور برای تصاحب میراث سرزمینی چنگیز و جغتای و بسط قلمرو، برخی مناطق شرقی اولوس جغتای (مغولستان و اویغوریه) همچنان توسط بازماندگان خاندان چنگیزی اداره می‌شدند (گروسه، ۱۳۷۹: ۶۷۲، ۶۹۲-۷۰۰). با توجه به وجود این قبیل حکام ضعیف جغتایی الاصل در شرق ترکستان و نیز خطراتی که از جانب مدعیان مختلف مغول و ترک برای تصاحب ماوراءالنهر و مناطق پیرامون آن وجود داشت، تداوم سیاست تیمور در تظاهر به انتساب فامیلی با جغتای و چنگیزخان (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۱۵، ۲۱۸-۲۱۹) و نیز اقدام وی در برگماشتن اسمی یک خان جغتایی به سلطنت، بیشتر قابل درک است.

در دوران حکومت تیمور (۷۷۱-۸۰۷ق) و جانشینانش در ایران (۸۰۷-۹۱۳ق) و هند

(۹۳۲-۱۲۷۴ق)، افزون بر خانواده و منتسبان و امراء تیمور، بعضاً خانان و سکنه چادر نشین و جنگجوی ماوراءالنهر و مناطق پیرامون آن به اعتبار آن که پیشتر جزئی از اولوس جغتای بودند، «جغتایی» یا «جغتاییان» نامیده می‌شدند (علامی، ۱۳۷۲: ۱۲۰، ۳۳۹؛ کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۱۸-۲۱۹؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۸۰۳). بخشی از این نامگذاری، متأثر از تکیه اقدامات نظامی و حکومت تیمور و اعقابش به جغتائیان است (نک: نوروزی، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۴۱؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۴۶۴/۱). به نوشته یزدی، بعد از پیروزی تیمور بر متحد سابقش امیرحسین، امرای جغتایی و برلاس و دیگر سرداران و بزرگان «روی حکومت تیمور به اتفاق نظر رسیدند» (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۲/۱-۴۰۶).

باید با مد نظر قرار دادن عملکرد تیمور در ایام قدرت‌یابی و حکمرانی، در معنای دقیق واژه «جغتاییان» و دایره شمول آن و نیز میزان انطباق آن با مفهوم افراد بازمانده از نسل جغتای تأمل نمود. زیرا، تیمور در طی جنگ‌های مختلف برای قدرت‌یابی و نیز در ایام حکومت خود، بیش از تکیه صرف به بزرگان قبیله‌ای حاضر در اولوس جغتای، به اعضای خاندانش و قبیله برلاس و امرای وفادار دیگر قبایل تکیه می‌کرد. باوجود حضور تعداد قابل توجه از امرای قبیله برلاس در بین امرای خاص تیمور، برخی از امرای خاص وی از الوس‌های دیگر چون جلایر، سلدوز، ارغون، تولکچی، ارلات، طوغای، تاتار، مغول، دولدی بودند (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۲/۱؛ منز، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۱۵). تیمور با ایجاد یک گروه نخبه جدید متشکل از فرماندهانی که به شخص او وفادار بودند، تلاش کرد خود را از سیطره اشراف قبایل مستقر در اولوس جغتای برهاند. به زبان دیگر، هر چند شمار قابل توجهی از فرماندهان تیمور از بین قبایل مستقر در قلمرو اولوس جغتای انتخاب شدند، اما تیمور تلاش نمود حداقل بخش غربی اولوس جغتای را از شکل یک اتحادیه قبیله‌ای به صورت یک لشکر فاتح درآورد که قبایل در آن نقش زبردست و درجه دوم را داشتند. تیمور با ایجاد گروه

۱. ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمد بن شاه محمود سیستانی مؤلف یکی از منابع تاریخ محلی عهد صفویه نیز، از حکومت تیموریان هند/بایریان به عنوان حکومت بازماندگان الوس جغتای یاد کرده و درگیری‌های گاهگاه بایریان با ازبکان را «نزاع میان الوس جغتای و ایل اوزبک» ذکر نموده است (سیستانی، ۱۳۸۳: ۳۶۷-۳۶۹). نکته جالب آن که در اواخر عهد صفویه، کتاب در قلمرو بایریان و در وصف حکومت تعدادی از جانشینان آخرین حاکم مقتدر بایری (اورنگ زیب) نوشته شده که عنوانش گویای کاربرد چغتای برای سلاطین تیموری هند است. عنوان این کتاب «تذکره السلاطین چغتای» می‌باشد (کامورخان، ۱۹۸۰م).

نخبه از فرماندهان نظامی کارآمد و وفادار به خود و دادن امتیازات مختلف و مشاغل مهم به این قبیل افراد، در راستای تقلیل قدرت و نقش روسای قبایل واقع در قلمرو اولوس جغتای گام برداشت (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۲۸/۱، ۱۷۰-۱۷۲، ۲۶۸-۲۹۲، ۳۰۸-۳۱۲؛ منز، ۱۳۹۳: ۱۱۴). موفقیت تیمور در این زمینه، کمک موثری به ایجاد انسجام سپاه تیمور، تبعیت کامل نظامیان از وی و سرانجام تداوم پیروزی در اقدامات نظامی او نمود. باوجود این اقدامات، به نظر محققانی چون منز (۱۳۹۳: ۴۱)، تیمور از دل اولوس جغتای به قدرت رسید و در سراسر ایام حکمرانی او، بخش عمده الوس جغتای به عنوان هسته اصلی قلمرو تیمور باقی ماند. افزون بر این، تیمور در لشکرکشی‌های متعدد خود که بعضی بیرون از قلمرو اولوس جغتای جریان یافت، اولوس جغتای را به دنبال خود کشاند. تیمور ضمن تلاش برای حفظ سلطه بر صحراگردان ترک و مغول اولوس جغتای، هسته اصلی سپاه خود را با انتخاب افرادی از میان این صحراگردان تشکیل داد (منز، ۱۳۹۳: ۴۱).

جنبه دیگر رابطه پر فراز و فرود تیمور با جغتاییان، به چگونگی واکنش آنها به تشکیل حکومت تیمور مرتبط است. در سال‌هایی که تیمور ابتدا به اتفاق متحدش امیر حسین قرغز و سپس به صورت مستقل مشغول تلاش برای تحکیم و تثبیت قدرت و حکومت در ماوراءالنهر بود، شماری از شاهزادگان و بازماندگان جغتایی مستقر در بخش شرقی اولوس جغتای (مغولستان، اویغوریه، ترکستان شرقی) نه تنها از حکومت تیمور استقبال نکردند، بلکه از تلاش برای احیای ایام اقتدار شاهزادگان جغتایی و از بین بردن حکومت تیمور فروگذاری نکردند. با این رویکرد، همیشه این خطر وجود داشت که یکی از شاهزادگان مسلمان یا نامسلمان جغتایی آن حدود، علم احیای فرمانروایی خاندان جغتای و تشکیل حکومت گسترده بر قلمرو اولوس جغتای را برافرازد و اسباب و شورش علیه تیمور شود. با توجه به این امر، تیمور، چند بار ناچار شد پیش از اقدام برای تسخیر خراسان و ایران، به بخش شرقی اولوس جغتای لشکرکشی نماید تا نگرانی خود بابت ایجاد خطر از ناحیه مدعیان مستقر در این بخش را برطرف نماید. با استمرار حملات پیاپی تیمور به خانات جغتایی شرقی و آشکار شدن نشانه‌های موفقیت تیمور در تثبیت قدرت، شماری از خانات و جنگجویان مستقر در شرق اولوس جغتای به تابعیت تیمور و بعضاً به یاری وی در جنگ‌ها شتافتند. با این حال برخی از خانات و امراء ساکن در شرق اولوس جغتای، از پذیرش تابعیت

تیمور سرباز زدند و بارها علیه تیمور شورش کردند (یزدی، ۱۳۸۷: ۳۱۱/۱-۳۲۰، ۳۷۴-۳۷۵، ۴۱۷-۴۲۰؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۶۹۳-۷۰۰).

با وجود واکنش منفی برخی از امرا و شاهزادگان جغتایی نسبت به حکومت تیمور و علی‌رغم جنگ‌های قابل توجه تیمور در داخل الوس جغتای، شماری از مردمان جغتایی در زمره هواداران و حامیان تیمور قرار داشتند. این مردمان مستقر در شرق و غرب اولوس جغتای که بخشی از تبار قبایل مغول و بخشی از تبار قبایل و ایلات ترک بودند، به پشتیبانان اصلی تیمور تبدیل شده و وی را در امر مهم تثبیت حکومت و توسعه قلمرو بسیار یاری دادند. به واسطه ایفای این نقش مهم، تیمور با دادن مناصب حکومتی و نظامی و نیز منافع اقتصادی به امرای وفادار، بازستاندن امتیازات از امرای خاطی، بر انگیزه‌های امرا برای حمایت از خودش افزود (برای نمونه، نک: یزدی، ۱۳۸۷: ۴۲۲/۱-۴۴۷). از عوامل موفقیت و پیروزی تیمور در لشکرکشی‌های چندباره به بخش شرقی اولوس جغتای، ضعف جدی بازماندگان خاندان چنگیزی و جغتایی، بروز اختلافات عمیق و نزاع مکرر بین شاخه‌های مختلف بازماندگان چنگیزخان و جغتای و اجبار آنها برای توسل به امرای نظامی و قدرت‌های منطقه‌ای برای رویارویی با تیمور بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۵۲/۱-۴۵۵، ۴۶۲-۴۶۸).

استفاده تیمور از اعتبار خاندان جغتای در استقرار حکومت و کسب مشروعیت سیاسی

شناخت چگونگی شکل‌گیری اندیشه تیمور نسبت به جغتایان، از رهگذر مطالعه مسایل مختلف چون پیشینه خانوادگی، محیط نشو و نما و پیوند زندگی سیاسی-نظامی وی با اولوس جغتای امکان‌پذیر می‌گردد. تیمور ظاهراً در ۷۳۶ق، در یک روستا از توابع شهر کوچک کیش در نزدیکی سمرقند به دنیا آمد (یزدی، ۱۳۸۷: ۳۳۴/۱؛ ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۵). تیمور، در جایی دیده به جهان گشود که اصالتاً از اهالی آنجا نبود. اجداد وی، همانند بسیاری از قبایل بیابانگرد و چادرنشین مغول و تاتار و ترک، به دنبال فتوحات چنگیزخان به ماوراءالنهر آمده بودند. با قرار گرفتن ماوراءالنهر در زمره قلمرو جغتای، به واسطه قرار داشتن برخی اجداد تیمور در زمره صاحب منصبان جغتای و جانشینانش، اقامت طایفه تیمور (برلاس) در این منطقه استمرار یافت. افراد این طایفه، شهر کیش را به عنوان مقر خویش

برگزیدند و حکومت آن را نیز برای سالیان دراز در اختیار داشتند (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۱۴-۲۱۵؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۲۲۲-۲۲۴، ۲۶۱).

برخی منابع (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۵-۶؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۲۲۳؛ کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۱۵)، پدر تیمور (امیر طراغای نویان) را از خاندانی بزرگ و والاتبار، از خون جغتاییان و از محترمان و بزرگان کم ثروت قبیله برلاس دانسته‌اند. گرچه جد تیمور به اسلام گراییده بود ولی همانند پدر و پدر بزرگش منصب «امیرالامرای» اولوس جغتای را حفظ کرد (علامی، ۱۳۷۲: ۱۲۳).

به نوشته یزدی (۱۳۸۷: ۱/۲۳۴)، پدر و مادر تیمور مسلمان بودند. به واسطه این امر، تیمور در دوره کودکی و نوجوانی در کنار فراگیری فنون سوارکاری و شکار و آیین‌های رزم، از انجام فرایض عبادی و تلاوت قرآن غافل نبود (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۲۳۹-۲۴۰). آنچه یزدی (۱۳۸۷: ۱/۲۲۳)، در خصوص شخصیت و اندیشه پدر تیمور آورده، گویای آن است که یکی از عوامل دور شدن تدریجی اسلاف تیمور از فضای فرهنگی مغولان و هضم شدن آنها در فضای فرهنگی اسلامی ایرانی، صوفیان و اهل طریقت بودند (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۶-۷).

از دیگر مظاهر مهم فرهنگی موجود در منطقه محل تولد و نشو و نما تیمور، حضور زبان و ادبیات فارسی در رگه‌هایی از جامعه ماوراءالنهر است. ماوراءالنهر، حداقل تا سقوط سامانیان (۳۸۹ق)، از پایگاه‌های عمده حفظ و تعالی مظاهر مختلف فرهنگ و تمدن ایران و به‌خصوص از خاستگاه‌های عمده نشر زبان و ادبیات فارسی بود. اما در هنگام تولد تیمور، نشانه‌ها و مظاهر میراث تمدن و فرهنگ ایرانی تحت تأثیر چند دهه سلطه ترکان و سپس مغولان و تاتارها، کم رنگ گردیده و به حاشیه رانده شده بود. این که تیمور به عنوان فرزند یک شخصیت محترم قبیله برلاس، در کنار زبان ترکی شرقی که زبان مادری او بوده، زبان فارسی را تا حد درک و بیان گفتاری فرا گرفت ولی خواندن و نوشتن آن را بلد نبود (ابن عربشاه: ۱۳۸۱: ۲۳۷)، نشانه آن است که تعلق خاطر اکثریت ساکنان ماوراءالنهر و حکام منطقه در این روزگار به زبان فارسی قابل مقایسه با تعلق خاطر ایام سامانیان نیست. با این حال، زبان فارسی در عهد حکومت تیمور (۷۷۱-۸۰۷ق)، زبان وقایع نگاران دربار تیمور و زبان دیوانی بود. به نوشته ابن عربشاه (۱۳۸۱: ۲۳۷)، تیمور «در سفر و حضر به شنیدن



تواریخ و قصص پیغمبران... و سیرت پادشاهان و اخبار گذشتگان می‌پرداخت و همه آنها به فارسی بود و از بس خواندن داستانها بر او تکرار شده و آهنگش در گوش او جای گرفته بود، ملکه او شده بود، چنانکه هرگاه از خواننده لغزشی می‌دید، وی را از آن سخن نادرست باز می‌داشت... او خود نوشتن و خواندن نمی‌دانست و از عربی بهره نداشت. لغت‌های پارسی و ترکی و مغولی در سخن به کار می‌برد». این میزان آشنائی و ارتباط تیمور با زبان و ادبیات فارسی، گویای فاصله گرفتن تقریبی تیمور ترک تبار از سرشت نظامی و زندگی صحراگردی صرف و ارتباط وی و خانواده اش با یکجانشینان ایرانی تبار و گرایش نسبی تیمور به علائق فرهنگی جامعه شهرنشین و یکجانشینان است (رویمر، ۱۳۷۹: ۵۳، ۹۶، ۹۹).

باوجود رشد و پرورش تیمور در فضای آمیخته از عناصر فرهنگ مغولی- ترکی و اسلامی- ایرانی، برخی مورخان عهد تیموریان تلاش داشتند وابستگی و انتساب تیمور به مغولان و جغتایان را پر رنگ نشان دهند. سمرقندی (۱۳۷۲: ۱۳۰-۱۳۲) که از رجال دربار شاهرخ فرزند تیمور بوده، اظهار داشته که تیمور در همان سالی زاده شد که سلطان ابوسعید ایلخانی دنیا را ترک گفت. این نویسنده در توجیه تقارن افول سلطنت ایلخانان در ایران با تولد تیمور، به گونه‌ای عبارت پردازی می‌کند که این امر بخشی از «تقدیر الهی و خواست خداوندی» بوده است. احتمالاً وی، به دنبال مشروعیت یابی سیاسی برای تیمور است (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۳۳-۱۳۴). سمرقندی در ادامه (۱۳۷۲: ۱۵۰-۱۵۱)، تلاش کرده با طرح نسبت فامیلی خانواده امیر تیمور با جغتای فرزند چنگیز و نیز تبیین خدمات برجسته اجداد تیمور به جغتای و جایگاه مهم آنها در اولوس جغتای، وابستگی خاندان تیمور به جغتایان و چنگیزخان را برجسته ساخته و از این طریق به مشروعیت‌یابی تیمور کمک نماید. در این راستا، وی ضمن اشاره به اهتمام امرای مغول برای آگاهی از نسب آبا و اجداد خود و ثبت آن، آورده که تیمور هم نسبت خانوادگی با چنگیز دارد و هم اجدادش خدمات درخوری به چنگیز و خاندانش داشتند. در ادامه، آورده که به دلیل محرز بودن این سابقه خدمت، حکومت شهر کش برای سالیان دراز، در اختیار تنی چند از افراد خانواده تیمور بود (همانجا).

کلاویخو که در اواخر ایام حکمرانی تیمور به سمرقند سفر کرده و با وی و درباریان

دیدار داشته، بخشی از نقطه نظرات سمرقندی را مورد اشاره قرار می‌دهد. اشاره کلاویخو (۱۳۷۴: ۲۱۸-۲۱۹)، نشان از آن دارد که اتخاذ و تعقیب سیاست و استراتژی مشروعیت دادن به حکومت تیمور از طریق بیان وابستگی وی به چنگیزخان و یادآوری خدمات اجداد تیمور به چنگیز و جغتای، از ایام فرمانروایی امیر تیمور مورد توجه بود. به نظر می‌رسد، تیمور در مشروعیت حکومت خاندان جغتایی در ماوراءالنهر و محدوده سرزمین‌های اولوس جغتای، تردید نداشت؛ از این‌رو، برای انتقال این مشروعیت حکمرانی به خود و خاندانش تلاش می‌نمود. به این ترتیب، برخی اقدامات امیر تیمور در ایام دستیابی به قدرت و نیز در سال‌های فرمانروایی را، می‌توان در شمار گام‌هایی به منظور به ثمر نشستن این سیاست و رویکرد یعنی جا انداختن خود به عنوان وارث مشروع خاندان چنگیزی و کسب اعتبار اجتماعی در بین خاندان‌های معتبر ترک و مغول محسوب نمود.

از اقدامات مهم تیمور به منظور مشروعیت‌یابی و تسهیل قدرت‌یابی و حکمرانی، تدوین نسب نامه با هدف انتساب خود و خاندانش به جغتاییان بود. به نوشته نظام الدین شامی (۱۳۶۳: ۱۲؛ و نیز خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۱۳/۴)، شجره دولت تیمور «بر جویبار سلطنت جغتای نشو و نما یافته» و «نسل مبارک جغتای» توسط امیر تیمور احیا شده و او این نسل را «به مرتبه سلطنت ایران و توران رسانیده» است. ابن عربشاه نیز که با تیمور دشمنی داشته، نسب تیمور را «از طرف زنان... به چنگیزخان رسانده است» (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۸).^۱ تا هنگام حضور کلاویخو در دربار تیمور (۸۰۷ق)، تبلیغات هدفمند برای جاانداختن نسب مغولی-جغتایی تیمور به اندازه‌ای نتیجه بخش بوده که این سفیر اسپانیایی، به صراحت و موکد از وابستگی خونی تیمور به جغتاییان سخن می‌راند (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۱۵، ۲۱۸-۲۱۹).

دیگر اقدام برجسته امیر تیمور برای مشروعیت‌یابی و تسهیل در تثبیت حکومت و افزایش قدرت و قلمرو، ازدواج با خاندان‌های معروف مغولی و جغتایی بود. از جمله این ازدواج‌ها، می‌توان به ازدواج تیمور با «اولجای ترکان آغا» خواهر امیرحسین قزغن خان

۱. در مورد صحت این نسب‌نامه در میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد. اسماعیل آکا پژوهشگر ترک بر این انتساب تأکید دارد (آکا، ۱۳۹۰: ۳۵)؛ با این حال بارتولد به این نسب‌نامه با تردید می‌نگرد (بارتولد، ۱۳۸۷: ۱/۱۳۹-۱۴۵).

مغول در حدود ۷۶۵ق اشاره نمود (شامی، ۱۳۶۳: ۲۰؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۲۸۱/۱). ظاهراً از این پس، «گورکان» نامیده شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۲۳؛ آکا، ۱۳۹۰: ۲۳۰). از دیگر ازدواج‌های مهم و سیاسی تیمور، پیوند زناشویی وی با «سرای ملک خاتون» دختر قزان سلطان خان بود که از نسل جغتای است (شامی، ۱۳۶۳: ۹۵؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۰/۱). تیمور این ازدواج را پس از شکست امیر حسین قزغن و کشتن او در ۷۷۱ق انجام داد (همانجا؛ ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۸). از دیگر وصلت‌های هدف‌دار تیموری، باید به ازدواج یکی از نوادگان تیمور با محمود بن سیورگتمش اشاره نمود. این ازدواج در ۷۸۹ق و بعد از تصمیم تیمور برای انتخاب محمود به عنوان سلطانی و خانی صورت گرفت (نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). احتمالاً این ازدواج نیز، برای تعمیق انتساب تیمور به شاخه جغتایان انجام گرفت. دیگر ازدواج مهم سیاسی شخص تیمور که در ۷۹۹ق و به دنبال موفقیت قابل توجه وی در مطیع ساختن امرا و حکام بخش شرقی اولوس جغتای انجام گرفت، وصلت با «تکل خانم» دختر خضر خواجه اوغلان پسر تغلتمور بود که از حکام و امرای معتبر مغولستان محسوب می‌شد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۶۹-۱۷۰؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۷۱/۱، ۶۲۴، ۸۵۶-۸۶۳). همچنین، دو خواهر تیمور (یکی به نام «قتلغ ترکان آغا» و دیگری به نام «شیرین بیگ آغا») به ترتیب به ازدواج «امیر داود دوغلات» و «امیر جاکو موید ارلات» درآمدند (یزدی، ۱۳۸۷: ۳۳۴-۳۳۵). احتمالاً وصلت خواهران تیمور، با هدف تقویت پیوندهای نظامی تیمور با قبایل و ایلات به منظور غلبه بر حریفانی چون امیرحسین قزغن صورت گرفته است.

همانگونه که پیشتر اشاره شد، اقدام مهم دیگری که تیمور در راستای انتقال مشروعیت از خاندان جغتای به خود و مشروعیت‌یابی حکومت خویش انجام داد، دادن عنوان «خانی» و سلطنت اسمی به یکی از شاهزادگان جغتایی و تظاهر به عهده داری امارت و حکومت از جانب آنان بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴۴۵/۱؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۲۳، ۱۰۵؛ کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۱۸-۲۱۹، ۲۲۵). برای فهم چرایی اتخاذ این رویه توسط تیمور، گذشته از احتمال توجه وی به تجربه امیر قزغن، باید به فضای سیاسی منطقه توجه داشت. در ۷۶۵ق که تیمور و امیر حسین قزغن موفق به کنار زدن سلطه جغتایان بر ماوراءالنهر شدند، این دو امیر متحد به همراه اشراف و نجباء محلی مغول و ترک مستقر در منطقه، نمی‌خواستند از ریاست معنوی و اسمی جغتایان به درآیند؛ زیرا همگی ولو در ظاهر، روی مشروع بودن سلطنت خاندان

چنگیزخانی اتفاق نظر داشتند. تیمور و امرای متحد و حامی او، بر آن بودند که باید یک خان جغتایی به تأیید پیروزی‌های آنها پرداخته و آنان به نمایندگی آن خان جغتایی به حکمرانی بپردازد. با توجه به این امر، تیمور و متحدانش یکی از احفاد جغتایی (به نام کابلشاه اوغلن پسر دورجی ابن ایلچیگدای بن دواخان) را طی مراسمی بر سریر «خانی» و سلطنت نشانند. در این مراسم، شمار زیادی از نجبا و اشراف مطابق سنت مغولی به رکوع و سجود در برابر این فرد پرداختند. پس از این تشریفات، کسی به این فرد اعتنا نمود؛ با این حال، حضور اسمی وی در رأس سلطنت ماوراءالنهر، برای مشروع جلوه دادن حکومت تیمور و متحدانش ضروری بود. این مراسم تشریفاتی، حداقل بخشی از جغتاییان مستقر در بخش شرقی اولوس جغتای را مجبور می‌ساخت که از مداخله در امور ماوراءالنهر اجتناب کنند. زیرا، به ظاهر یک جغتایی صحیح‌النسب در رأس سلطنت ماوراءالنهر قرار داشت. به این ترتیب و با این ترفند، تیمور و متحدانش می‌توانستند تا مدتی با آسودگی خاطر به نام این خان جغتایی ولی به کام خود به حکمرانی و فرمانروائی بپردازند (یزدی، ۱۳۸۷: ۳۰۶-۳۰۷؛ گروسه، ۱۳۵۳: ۶۷۱-۶۷۲).

در ۷۷۱ق که تیمور موفق به حذف متحد اصلی خود- امیر حسین قرغن، حاکم سابق بلخ و کابل- از گردونه قدرت شد (شامی، ۱۳۶۳: ۵۹-۶۱)، همچنان مصلحت ندانست خود را از وجود سمت «پادشاهی اسمی و تشریفاتی» فرد منتخب از نسل جغتای رها کرده و او را کلاً از صحنه خارج سازد. در این مرحله، تیمور که همچنان حضور «خان اسمی» از نسل جغتایی را برای غلبه بر سلاطین محلی و امراء ماوراءالنهر مفید می‌دید، کابلشاه را به دلیل نافرمانی هلاک نمود و شخص مطیع تر دیگر از اولاد چنگیزخان به نام سیورگتمیش/ سیورگتمیش بن دانشمندجه را «خان» اعلام نمود و خود لقب «امیری» اختیار کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴۴۵/۱ و نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۰۵، ۲۲۳). حتی پس از مرگ سیورگتمیش (۷۸۶ق)، تا سه سال به نام این خان پوشالی خطبه می‌خواند و سکه ضرب می‌کرد. پس از آن، یکی از نوادگان سیورگتمیش به نام سلطان محمود را جانشین او ساخت و خود همچنان به عنوان «امیر بزرگ» بسنده نمود (شامی، ۱۳۶۳: ۱۱۲؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). روایت شامی (۱۳۶۳: ۱۱۱-۱۱۲) از چرایی رضایت تیمور به سلطنت محمودخان بعد از وقفه سه ساله، گویای وادار شدن تیمور به این امر تحت تأثیر فضای سیاسی حاکم بر منطقه است: «...چون سریر

سلطنت از سایه پادشاه خالی ماند و بندگی حضرت امیر صاحب‌قران... با نوینان و امرا و ارکان دولت در قوریلتهای بزرگ درین باب بحث و مشورت فرمود و بعد از تفکر در تدبیر امور مملکت و صلاح حال روزگار، متفق اللفظ گفتند ملک را از پادشاه ناگزیرست چه مثبت پادشاه بنسبت با لشکر مثبت سرست بنسبت با تن، چنانکه تن بی‌سر بکار نیاید، رعیت بی‌پادشاه بسیاری نماند. امیر صاحب‌قران رعایت حقوق پادشاه سعید سیورغامیش فرموده رقم سلطنت بر فرزند شایسته او سلطان محمود زد. ایام خانی و سلطانی محمود، هفده سال دوام داشت. بعد از مرگ وی که در ۸۰۵ ق وقوع یافت، تیمور تا یک سال نام این خان را در یرلیغ می‌آورد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

روایت منابع اصلی دوره تیموری درباره این سیاست تیمور، قابل تأمل است. شامی (۱۳۶۳: ۶۵)، دلیل این اقدامات تیمور را «احیای قواعد دودمان چغتای» و برگرداندن امانات به اهل آن و حافظ ابرو (۱۳۸۰: ۶۸۱/۲) به واسطه «صلاح حال روزگار» ذکر نموده است. به نوشته ابن عربشاه (۱۳۶۵: ۱۷-۱۸): «در آن زمان، نام خان و سلطان خاص خاندان چنگیز بود و آنان در قبایل ترک چون قریش در طوایف عرب ممتاز بودند و کس را یارای آن نبود که شرف تقدم از آنان بازگیرد یا مزیت و افتخاری بر خود بندد و اگر کسی آن شایستگی می‌داشت، همانا تیمور می‌بود».

در حقیقت تیمور و متحدانش و نیز روساء اشراف و نجباء محلی ترک بنابه دلایلی نمی‌خواستند از ریاست معنوی و اسمی جغتایان به درآیند؛ زیرا همگی ولو در ظاهر، روی مشروع بودن سلطنت خاندان چنگیزخانی اتفاق نظر داشتند. نسب بردن از نسل جغتای به قدری مهم بود و تا حدی مشروعیت می‌آورد که تیمور در ایام حکمرانی خود به عنوان امیر اکتفا کرده و افرادی از خاندان چنگیزی را به ترتیب بر تخت سلطنت اسمی نشانده. هنگامی که تیمور در تکاپوی قدرت و پایه‌گذاری حکومت بود، در نگاه شمار قابل توجهی از مردم ماوراءالنهر و نیز نزد قبایل پرشمار جغتایی، نام «خان» و «سلطان» مختص خاندان چنگیز بود و کسی توان آن را نداشت تا بر آنان در مقام سلطانی مقدم شود (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۱۵). در آن ایام، تبار بردن از خاندان چنگیزی و به خصوص از نسل جغتای، مسئله‌ای بسیار مهم و با ارزش برای طالبان قدرت در ماوراءالنهر محسوب می‌شد. از این‌رو، بسیاری از مردم

ساکن در پیرامون سمرقند سعی بر آن داشتند تا خود را منسوب به ایل جغتای معرفی کرده و وانمود کنند که از همان تبار و نسل هستند (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۱۸-۲۱۹).

استفاده تیمور از جغتایان در تثبیت حکومت و توسعه نظامی

دلیل دیگر توسل تیمور به اعتبار معنوی جغتای، نیاز مبرم وی در گردآوردن سپاه از بین مردمی بود که جزء اتباع اولوس جغتای محسوب می‌شدند. اگر به مواردی چون تلاش‌های طولانی و پرفراز و فرود تیمور برای قدرت‌یابی نظر افکنیم و محدوده گسترده قلمرو تیمور و گوناگونی مردمان ساکن در مناطق مختلف این گستره پهناور را در کنار شورش‌های مکرر مناطق مفتوحه و اجبار تیمور به تکرار چند باره برخی لشکرکشی‌ها را مدنظر قرار دهیم، به این نکته مهم می‌رسیم که تیمور برای تثبیت حکومت خود و متعاقب آن افزایش توان نظامی، ناچار بود به نیروهای نظامی هم‌قبیله‌ای خود و دیگر جغتایان - که با اوخونی داشتند - تکیه نماید. ترکان و مغولان ماوراءالنهر (یعنی جغتایان و تاتاران)، هسته اصلی سپاه تیمور و وفادارترین و زبده‌ترین نظامیان تیمور را تشکیل می‌دادند. تیمور در انجام فتوحات و پیروزی‌های پی‌درپی خود از نیروی جغتایان استفاده کرد و با همراهی و ایثار مستمر و درخور جغتایان توانست به پیروزی‌های بزرگی دست یابد. افراد قبایل جغتایی، به سبب نیروی جسمانی قوی و مهارت فوق‌العاده در تیراندازی و سوارکاری، ماشین جنگی پر قدرتی بودند که همواره یاور تیمور در جنگ‌های متعدد بودند. در عین حال افراد این قبایل، دارای ویژگی‌های خاصی چون تمایل به گریز از اطاعت و تابعیت محض از یکنفر بودند که تنها فردی چون تیمور با درایت توانست از این نیروی عظیم بهره لازم را بگیرد (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۹۷-۱۹۸. ابن عریشاه، ۱۳۷۰: ۱۴-۱۶؛ رویمر، ۱۳۷۴: ۱۰۲).

افزون بر حوزه نظامی، تیمور زمینه نفوذ امرای جغتایی را در تشکیلات اداری افزایش داد. در تشکیلات اداری تیموریان، عمدتاً در سه دیوان با عناوین: دیوان اعلی، دیوان جغتایی و دیوان یارغو سامان یافته بود. در دیوان اعلی که کارکنان آن عمدتاً ایرانیان بودند، فعالیت‌های اداری و مالی زیر نظر وزیر انجام می‌شد؛ با این حال در این دیوان، جغتایان نفوذ زیاد داشتند. دیوان جغتایی، منحصر به امور نظامی و پشتیبانی سپاه بود و اداره آن، در اختیار جغتایان قرار داشت. وظیفه دیوان یارغو نیز، بازرسی و بررسی شکایات و مجازات خاطیان بود (برای اطلاع بیشتر نک: امین، ۱۳۹۱).

تیمور ضمن بها دادن به امراء و فرماندهان وفادار جغتایی، از دادن اختیارات تام و تمام به آنان پرهیز می‌نمود. به عبارت دیگر، در کنار زیر نظر گرفتن دقیق و مستمر امور قلمرو و عملکرد امرا از طریق جاسوسان و اخبارنویسان (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۹۴، ۹۶)، یاری و همکاری برخی بزرگان جغتایی که یاریگر او در کسب حکومت و حفظ آن بودند را همواره به خاطر داشت و در دوره قدرت، تلاش این بزرگان را ارج نهاد (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۱۶، ۲۲۵). ظاهراً به همین دلیل است که تیمور از اتکا صرف به نیروی نظامی جغتایی پرهیز کرده بود و در سپاه خود از قومیت‌های دیگر نیز بهره فراوان گرفت (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۲۵۵-۲۵۶؛ حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۱۲).

استفاده از نیروی جغتائیان برای تثبیت حکومت و توسعه فتوحات، کار چندان ساده‌ای نبود. ارزش و اهمیت توانمندی تیمور در مدیریت نیروهای نظامی جغتائیان را، در زمان جانشینان تیمور بهتر متوجه می‌شویم؛ یعنی دوره‌ای که نه تنها شاهد تکرار فتوحات عصر تیمور نیستیم، بلکه اقتدار امپراتوری تیموریان و گستره پهناور آن به سرعت رو به زوال نهاد و بیشتر به خراسان و ماوراءالنهر محدود گردید (گروسه، ۶۸۴-۶۸۵). بخشی از این امر، متأثر از آن است که جانشینان تیمور کارآمدی لازم برای جلب همراهی این مجموعه قبایل و مدیریت بهینه آنها را نداشتند. به عبارت دیگر، جانشینان تیمور نتوانستند از تدبیرهای تیمور برای مقبولیت و مشروعیت بخشیدن به حکمرانی خویش در بین جغتائیان بهره‌مند شده و از توان نظامی آنها برای پیشبرد فتوحات بهره‌مند گردند. اگر دوره جانشینان تیمور و بروز منازعات مکرر خانگی را مورد واریسی دقیق قرار دهیم، خلاء نبود مدیریت و رهبری قوی تیمور برای بسیج نیروها و بهره‌گیری مناسب از توان نظامی جغتائیان را به روشنی در خواهیم یافت.

نتیجه‌گیری

پس از مرگ چنگیزخان مغول، بخشی از قلمرو او که عمدتاً شامل ماوراءالنهر و ترکستان بود و به «اولوس جغتای» معروف شد، به بازماندگان و وابستگان یکی از فرزندانش به نام جغتای تعلق گرفت. گرچه اقتدار جغتائیان همزمان با سقوط ایلخانان ایران به ضعف گرائید و چند سال بعد از میان رفت، اما با به قدرت رسیدن تیمور، بار دیگر زمینه

ایفای نقش شماری از جغتائیان در امور نظامی و حکومتی ماوراءالنهر و ایران مهیا گردید. بخشی از دلایل نفوذ و اعتبار این گروه از جغتائیان در ساختار حکومت تیمور و جانشینانش، به تلاش‌ها و فداکاری‌های خود جغتائیان برمی‌گردد؛ اما بخشی دیگر از این موضوع، به اهداف و سیاست‌های تیمور از دادن زمینه نقش آفرینی به جغتائیان بازمی‌گردد. برخی از دلایل و اهداف تیمور از گرایش به جغتائیان، عبارتند از: توجیه‌سازی میراث داری قلمرو بازمانده از خاندان چنگیز، کسب مشروعیت سیاسی و تقویت جایگاه سیاسی از طریق انتساب به خاندان چنگیزی و مقابله با مدعیان منتسب به خاندان ایلخانان؛ وامدار بودن تیمور و خاندانش به جغتائیان به دلیل یاری رساندن جغتائیان به تیمور در کسب قدرت سیاسی؛ بهره‌مندی از توان نظامی جغتائیان در جهت تقویت توان نظامی و تثبیت قدرت سیاسی؛ وابستگی خاندان تیموریان به جغتائیان به دلیل انتساب پدر تیمور به جغتائیان؛ پرورش تیمور و برخی فرزندان و نوادگانش در محیط جغتایی.

با سقوط تیمور و روند رو به افزایش گرایش جانشینانش به عناصر ایرانی، گرچه انتظار می‌رفت با فراگیری فرهنگ و تمدن ایرانی و گسترش کاربردستان ایرانی در تشکیلات حکومتی جانشینان تیمور، نفوذ عناصر جغتایی کم رنگ شود، اما نه تنها این امر صورت نگرفت، بلکه نفوذ امرای جغتایی در دوره جانشینان تیمور در ایران و نیز حکومت یکی از شاخه‌های تیموریان در هند یعنی بابریان کامابیش برقرار ماند.

منابع

- ابن عربشاه (۱۳۶۵)، *زندگی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران، علمی و فرهنگی.
- *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل* (۱۳۵۶)، گردآورنده عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اعلامی زواره، زهرا (۱۳۹۰)، *بررسی تحلیلی مشروعیت سیاسی حاکمیت در دوره تیموریان (۹۱۲-۷۷۱ ق)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: فریدون الهیاری، دانشگاه اصفهان.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۵)، *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران، امیرکبیر.
- امین، آرمن دخت (۱۳۹۱)، *نظام اداری تیموریان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما هوشنگ خسروبیگی، دانشگاه پیام نور.
- آکا، اسماعیل (۱۳۹۰)، *تیموریان*، ترجمه اکبر صبوری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بابر (۱۳۰۸ ق)، *بابرنامه*، ترجمه عبدالرحیم خانخانان، بمبئی.
- بارتولد، ولادیمیر (۱۳۸۷)، *ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگه.
- بیات، مسعود (۱۳۸۹)، «روابط تیموریان با خانات جغتایی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال اول، ش ۳، ۷۱-۹۲.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۹)، *مغولان و حکومت ایلیخانی در ایران*، تهران، سمت.
- جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۷۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، ج ۱، تصحیح محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲)، *تزوکات تیموری، تهران، کتابفروشی اسلامی، نسخه عکسی از چاپ ۱۷۷۳ م آکسفورد.*
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین‌الحسینی (۱۳۶۲)، *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشو، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، کتابفروشی خیام.*
- دوغلات، میرزا محمدحیدر (۱۳۸۳)، *تاریخ رشیدی، به تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران، میراث مکتوب.*
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۴)، *جامع‌التواریخ، به تصحیح بهمن کریمی، تهران، اقبال.*
- رویمر، هر (۱۳۷۹)، «*تیمور در ایران*»، منتشره در تاریخ تیموریان به روایت تاریخ ایران دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.
- سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق (۱۳۷۲)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*
- سیستانی (۱۳۸۳)، *ملک شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود، احياء الملوك، تاریخ سیستان تا عصر صفوی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.*
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه، ویراسته پناهی سمنانی، انتشارات بامداد.*
- شبانکاره‌ای، محمدعلی (۱۳۶۴)، *مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.*
- علامی، شیخ ابوالفضل مبارک (۱۳۷۲)، *اکبرنامه، ج ۱، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*
- کامورخان، محمد هادی (۱۹۸۰)، *تذکره السلاطین جغتو، تصحیح مظفر عالم، دهلی.*
- کلاویخو (۱۳۷۴)، *سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی.*
- گروسه، رنه (۱۳۷۹)، *امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، علمی و فرهنگی.*
- «مکتوب تاریخی» (نامه امیر تیمور به پادشاه مصر)، *ارمغان، سال چهاردهم، شماره ۱۰ (دی) ۱۳۱۲، ص ۶۸۲-۶۸۶.*

- لونی، محسن (۱۳۹۴)، *مبانی مشروعیت دولت تیموریان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: امامعلی شعبانی، دانشگاه اراک.
- ملازهی، نعیم (۱۳۹۰)، *سپاه در عصر تیموریان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: علی ناظمیان فرد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- منز، بثاتریس فوربز (۱۳۹۳)، *برآمدن و فرمانروایی تیمور(تاریخ ایران و آسیای مرکزی در سده‌های هشتم و نهم هجری)*، ترجمه منصور صفت گل، تهران، رسا.
- منز، بثاتریس فوربز (۱۳۹۰)، *قدرت، سیاست و مذهب در عهد تیموری*، ترجمه جواد عباسی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ معینی*، به اهتمام پروین استخری، تهران، اساطیر.
- نوروزی، جمشید (۱۳۸۹)، «علاقه بابر و همایون به فرهنگ ایرانی و پیامدهای آن»، *تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۰، ش ۸۷ (پاییز ۱۳۸۹)، ص ۱۳۵-۱۵۳.
- یزدی، مولانا شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تصحیح سید سعید میر محمد صادقی و عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- Manz, Beatrice Forbes, "Multi-ethnic Empires and the formulation of identity", *Ethnic and Racial Studies*, 01 January 2003, Vol.26(1), p.70-101, DOI: 10.1080/01419870022000025289.
- Manz, Beatrice Forbes, Tamerlane and the Symbolism of Sovereignty, *Journal Iranian Studies*, Pages 105-122 Published online: 02 Jan 2007.
- Gross, Jo-Ann (Editor), *Muslims in Central Asia: Expressions of Identity and Change*, Duke University Press, 1992.